

## مادها و پارسها

هردوت در روایت خویش از تاریخ ماد، تصویری حاکی از وجود حکومتی کاملاً هم‌بسته و سازمان‌یافته در ماد و از زمان «دیوکس» Deioces - که او را بنیادگذار پادشاهی ماد معرفی می‌کند - عرضه می‌دارد و از تشکیل گارد شخصی، تأسیس شهر و کاخ پادشاهی، برقراری تشریفات درباری و اتحاد قبایل پراکنده‌ی ماد به دست وی سخن می‌گوید

اما این تصویر با واقعیت‌های موجود هم‌خوانی ندارد. باید توجه نمود که متون آشوری، دی‌او‌کو (Daiauuku) را - با فرض این که Deioces هردوت را منطبق بر او بدانیم - صرفاً حاکم یکی از شهرهای سرزمین مانا و هم‌دست اورارتوها می‌داند که در پی یک لشکرکشی قاطع، بازداشت گردید و اقدامات شورش‌گرانه‌ی وی خنثا شد

هم‌چنین از ارتباط این فرد با خاندان پادشاهی ماد (اووخستر و ارشتی‌ویگ) در منابع پیش از هردوت (مانند متون آشوری) اثری نیست. تنها می‌توان چنین گمان کرد که اقدام «دی‌او‌کو» (باز به فرض این که او با Deioces روایت هردوت منطبق باشد) بر ضد قدرت آشور و در هم‌دستی با دولت اورارتو، ده‌ها سال پس از وی، کرداری قهرمانانه به شمار آمده و پس از تعالی شخصیت وی تا حد قهرمانی ملی و اسطوره‌ای برای مادها، در نقش و مقام «سر-دودمان» خاندان سلطنتی ماد نهاده شده و جای گرفته است.

به نظر می‌رسد آن چه در باره‌ی نهادهای تمدنی و حکومتی مادها در متون تاریخی (هردوت و پس از وی) روایت شده است، تصویری متعلق به هخامنشیان و پارس‌ها باشد که سپس به تن و قامت مادهایی که روزگارشان گذشته بود، پوشانده و بازسازی شده است. آن چه از متون آشوری - که اسنادی معاصر با دوران مادها هستند - برمی‌آید، آن است که مادها از سده‌ی نهم تا هفتم پ.م. نتوانسته بودند چنان پیش‌رفتی بیابند که سبب هم‌گرایی و اتحاد و سازمان‌یافتگی قبایل و طوایف پراکنده‌ی ماد بر محور یک رهبر و فرمان‌روای برتر و واحد - که بتوان وی را پادشاه کل سرزمین‌های مادانشین نامید؛ آن گونه که هردوت «دیوکس» را در همان ابتدا چنین می‌نماید - شده باشد. پادشاهان آشور در ضمن لشکرکشی‌های پرشمار خود به قلمرو سکونت مادها، همواره با شمار فراوانی از «شاهان محلی» (حاکمان مستقل شهرهای مختلف) روبه‌رو بوده‌اند و نه یک پادشاه واحد حاکم بر کل سرزمین‌های مادانشین

از سوی دیگر، ضعف تمدنی و حکومتی مادها زمانی آشکارتر می‌شود که بدانییم حفاری‌های باستان‌شناختی انجام یافته در سرزمین‌های مادنشین چنان آثار عمده‌ای را به دست نداده است که بتوان آن‌ها را با قاطعیت، نشان ویژه‌ی تمدن و حکومت «ماد» دانست. به سخن دیگر، از کاخ عظیم دیوکس در هگمتانه (چنان که هردوت مدعی است)، از کاخ‌های سلطنتی شاهان مادی، از شهرها، دژها، بایگانی‌های دولتی و هر آن چه که یک دولت توانا و یک تمدن پیش‌رفته باید داشته باشد و می‌تواند نشانه‌ی وجود یک دولت متمرکز مادی باشد، تاکنون اثری به دست نیامده است. امروزه نیز بسیاری از گورهای صخره‌ای واقع در کردستان و کرمانشاه و آذربایجان، مانند: دکان داوود، فخریکا، شیرین و فرهاد، قیزقاپان، کل داوود، کورخ و کیج و... که در گذشته به دوران مادها منسوب شده بود، اینک متعلق به عصر سلوکیان یا اوایل اشکانیان دانسته می‌شود اما مجموعه اقامتگاه‌های متعلق به قرن هفتم پ.م. که در پی کاوش‌هایی در تپه‌های «گودین»، «نوشی‌جان»، و «باباجان» (در قلمرو سابق مادها) شناسایی گردیده‌اند

نیز تصریحی به وجود یک پادشاهی واحد و متمرکز مادی نمی‌کند؛ چرا که به نظر می‌رسد همه‌ی آن‌ها مراکز متعلق به فرمان‌روایان محلی بوده‌اند که در قرن ششم پ.م. به محل‌هایی فقیر و دچار تصرف عدوانی تنزل کرده‌اند؛ و البته این امر نمی‌تواند الگو یا نشانه‌ی وجود یک دولت شکوفا و قدرت‌مند مادی در آن عصر باشد. اما توسعه و تحولی که در آغاز باعث رشد این گونه مراکز محلی شده، در واقع معلول و نتیجه‌ی خراج‌ستانی‌های آشور و تقاضاهای بازرگانی بوده است. با این حال، این توسعه دقیقاً از آن رو که به تقاضاهای آشوریان بستگی داشت، با فروپاشی امپراتوری آشور در اواخر سده‌ی هفتم پ.م. به پایان رسید. در نتیجه معقول است نتیجه‌گیری شود که مادها در آن عصر هرگز از حد کنفدراسیون سست قبیله‌ای فراتر نرفته‌اند؛ چون فاقد انگیزه‌های اساسی و منابع سازمان‌یافته‌ی یک امپراتوری بزرگ بودند.

واقعیت آن است که در زمان «فرورتی» (Khshathrita – Fravarti) [که در تاریخ هردوت دومین پادشاه ماد دانسته می‌شود] دولت - فرضی - ماد چیزی جز اتحاد سیاسی و نظامی چند شهر یا قبیله‌ی ماد و مانا و کیمری نبود و برای پادشاه آشور، «فرورتی» فقط سرکرده‌ی شورشی شهر «کرکشی» / Karkashshi (واقع در نزدیکی همدان کنونی) بود که با متحدان‌اش چند شهر وابسته به آشور را در زاگرس تهدید و غارت می‌کرد و قصد شورانیدن سران دیگر شهرها را علیه دولت آشور داشت و سرانجام در ضمن یکی از نبردهای جسورانه و بلندپروازانه‌ی خود کشته شد و نیروهای‌اش تماماً پراکنده گردید.

اما اقدام برجسته‌ی مادها در سرنوشتی امپراتوری آشور (به همراه بابلی‌ها) بایسته می‌کرده است که دولت ماد دارای منابع

درخوری برای تدارک سپاهی توانا و سازمان‌یافته باشد و این منابع نیز بی‌گمان حاصل خراج‌ستانی‌های ماد از شهرهای آباد زیر فرمان آن و نیز حاصل دادوستدهای بازرگانی با آسیای میانه و نظارت آن بر شاه‌راه تجاری خراسان بزرگ بوده است. اما با این حال سپاه ماد کم‌تر توانایی‌های درخشانی از خود نشان داده است؛ چنان که دست‌آوردهای آن از عملیات سرنگونی آشور بسیار کم‌تر از بابل بود و از سوی دیگر، نبردهای ماد نیز با کادوسیان و پارت‌ها و لیدیه و پارس، بدون کسب پیروزی بوده است. همچنین، هردوت در تاریخ خود مدعی است که مادها از زمان «فرورتی» توانسته بودند پارس‌ها را فرمان‌بردار و باج‌گزار خود نمایند (وحیدمازندرانی، ص ۸۰) و نبرد پارس و ماد را نیز حاصل خیزش کورش علیه این سلطه‌گری توصیف می‌کند. بر پایه‌ی این روایت و چندین اشاره‌ی دیگر، برخی پژوهش‌گران سخت بر این گمان افتاده‌اند که پارس‌ها دیرزمانی تحت فرمان و سیطره‌ی دولت ماد بوده و بسیاری از الگوها و روش‌ها و نهادهای فرهنگی و تمدنی و سیاسی و حتا معماری خود را از مادها آموخته و برگرفته‌اند. جدای از این که هیچ سند باستان‌شناختی مستقلاً در دست نیست که به این نفوذ و سلطه‌ی فرضی مادها بر پارس‌ها تصریح کند، بل که بر اساس آن چه در بالا گفته شد، دانسته‌های صریح کنونی، برخلاف تصویرسازی و ادعای مورخان یونانی و لاتینی، نشان می‌دهد که دولت ماد در بخش عمده‌ای از تاریخ خود، دولتی ضعیف و پراکنده و در حد اتحادیه‌ای از قبایل مادی و بومی - و به لحاظ این ویژگی - فاقد نهادهای پای‌دار و ریشه‌دار حکومتی و تمدنی بوده است؛ بنابراین نمی‌توان تصور نمود دولت پارس - که به شتاب، ساختارهای حکومتی و تمدنی ایلامیان را فراگرفته و نهادینه ساخته بود، و قلمرو آن نیز نخست در چنبره‌ی نفوذ و کشاکش ایلام و آشور و بابل قرار داشت - نهادها و سازوکارها و الگوهای حکومتی و تمدنی خود را از مادها برگرفته و میراث برده، و یا باج‌گزار و فرمان‌بردار دولت ماد باشد.